



**عنوان تحقیق:**

**عباسیان**

معلم ارجمند:

گرد آورنده:

پاییز ۱۳۸۶

**یعقوب و خلافت عباسیان**

از ابتدا، امارت و تسلط و پیشروی های یعقوب بر قدرت و لیاقت خود و سپاهیان او متکی بود و بدون اجازه و دستور خلیفه انجام می گرفت. عملکرد خلفای عباسی نیز در سیر زمان نشان دهندهٔ مخالفت و عدم اعتماد آنان به یعقوب است که هر بار با قدرت یابی بیشتر یعقوب، رعب و وحشت خلفا نیز افزون می گشت و در صدد برمی آمدند تا با اعطاء امتیازات و بهاء دادن به خواسته های یعقوب از پیشروی های بعدی او ممانعت کنند. اولین بار، خلیفه معتز، برای سرکوبی و دفع خوارج از یعقوب کمک گرفت و سپس با دادن حکومت کرمان به او و همزمان به علی بن حسین در صدد دفع یکی از دو تن مدعیان شجاع و گستاخ و نافرمان برآمد.

یعقوب نیز بارها هدایائی نزد خلفا فرستاد؛ البته مسلم است قصد او اظهار اطاعت نبوده بلکه می خواسته قدرت خود را به آنان بنمایاند و به حق این بیم در معتز و پس از او در معتمد ایجاد شده بود. زمانی که معتمد از لشکرکشی یعقوب به فارس، در سال ۲۵۷ هـ ق که با اظهار اطاعت محمد بن واصل همراه گردید، خشمگین شد یعقوب با فرستادن هدایائی که از پیروزی بر رتیل به دست آورده بود، او را راضی و در حقیقت بیمناک کرد. معتمد فرمان حکومت بلخ، طخارستان، سند و سیستان را به وسیله برادر خود، موفق، برای او فرستاد، تا او را از پیشروی و نزدیک شدن به مقر حکومت دور کرده در شرق سرش را گرم کند. متعاقباً یعقوب از رفتن به فارس منصرف شد.

در سال ۲۵۹ هـ ق چون یعقوب بر طاهریان مسلط گردید، نمایندگان خود را با سر عبدالرحمان خارجی که قبلاً بر او نیز غلبه یافته بود نزد خلیفه معتمد فرستاد تا به او خبر مآووقع را

بدهند. خلیفه با اینکه از لشکر کشی یعقوب به طبرستان و سرکوبی علویان خشنود شده بود غلبه او را بر طاهریان جایز ندانست و آن را دلیل مخالفت یعقوب با دستگاه خلافت عباسی تلقی کرد به همین سبب در سال ۲۶۱ در جمع حاجیان خراسان و طبرستان یعقوب را یاغی و اقدامات او را خودسرانه دانست و برای مقابله با او، سامانیان را که مطیع و فرمانبردار خلیفه بودند، قدرت بخشید.

اعمال خلیفه حاکی از عدم اعتماد او به یعقوب بود و نشان می داد که خلیفه در صدد است تا به گونه ای یعقوب را کنار بگذارد. ولی چون در میدان کارزار همآورد مورد اعتنایی نمی شناخت تا از عهده یعقوب برآید، چاره ای جز رفتار مسالمت جویانه با او نداشت و به همین دلیل، چون از قصد یعقوب به جانب بغداد آگاه می شود، از بیم فرمان حکومت خراسان، طبرستان، فارس، کرمان،

سند، هند و شرطگی مدینه را به او می سپارد ( تاریخ الامم و الملوک، ج ۹، ص ۵۱۶، تاریخ سیستان، ص ۲۲۸). و برای جلب رضایتش یاران او را که از زمان تسلط یعقوب بر طاهریان و اسارت محمدبن طاهر در زندان بودند آزاد می کند (تاریخ الامم و الملوک، ج ۹، ص ۵۱۶، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۹۰).

همه این اعمال نشان دهنده ترس خلیفه از پیشروی یعقوب است و اگر اجبار و تحریک بزرگان بغداد نبود، به جنگ با او اقدام نمی کرد و یعقوب بدون بروز جنگ پیروز می شد و اگر دیده می شود که یعقوب با اطمینان به پیروزی، بدون آمادگی کامل به سوی بغداد می رود، تأیید همین عقیده از سوی یعقوب است.

مؤلف تاریخ سیستان خبر می‌دهد که خلیفه رسولانی برای مذاکره نزد یعقوب فرستاد و یعقوب آنها را به قتل رساند و در همین زمان، رسولانی نیز از جانب ملوک ترکستان، هند، سند، چین، زنگ، روم، شام و یمن برای اظهار اطاعت و تقدیم هدیه نزد یعقوب آمدند و او را ملک الدنیا لقب دادند (تاریخ سیستان، ص ۲۳۰ و ۲۳۱. البته به نظر می‌رسد دربارهٔ بعضی مناطق اغراق شده است).

### دلایل عزیمت یعقوب به سوی بغداد عبارت است از:

- گفتیم خلیفه در سال ۲۶۱ هـ ق به حاجیان خراسان و طبرستان پیغام فرستاد و اقدامات یعقوب را خلاف نظر خلیفه و خودسرانه دانست. "چون اهالی خراسان توهم بسیار از یعقوب داشتند او را از مافی الضمیر خلیفه آگاه ساختند" (احیاءالملوک، ص ۵۹). زمانی که یعقوب از نیات درونی خلیفه علیه خود با خبر شد، تصمیم به تسخیر فارس و سپس پیشروی به سوی بغداد را گرفت.

- بزرگان خراسان، به خصوص نیشابور، بارها از یعقوب دربارهٔ داشتن عهد و منشور خلیفه سؤال کرده بودند. در نظر آنان، خلیفه به منزلهٔ جانشین پیامبر (ص) محسوب می‌شد و اطاعت از او و حکام او ضروری بود ولی اهداف یعقوب بالاتر از اتکا به خلیفه بود و چون می‌دانست معتمد به او اعتماد ندارد تصمیم به خلع او گرفت و برای جانشینی او برادر و ولیعهد معتمد، موفق، را در نظر داشت؛ زیرا موفق در سال ۲۵۷ هـ ق نزد او آمده بود و بعدها نیز مکاتباتی بین آن دو جریان داشت. "و یعقوب اندر سر نامه‌هایی سوی موفق همی نوشتی" (زین الاخبار، ص

۱۴۱). یعقوب با اعتماد به موفق تصمیم به این مهم گرفت. در تأیید این نظر به گفته ابن خلکان استناد می‌کنیم که یعقوب وقتی از سوی اطرافیان مورد مؤاخذه و سؤال قرار می‌گیرد که چرا خامی کرده و به جنگ اقدام کرده است در جواب می‌گوید: "به جنگ فکر نمی‌کردم و شکی در پیروزی نداشتم و گمان می‌کردم که با رفت و آمد نمایندگان کار به انجام می‌رسد و تقدیر این چنین رقم خورده بود (ابن خلکان، و فیات الاعیان و انباء ابناء الزمان ص ۴۱۵).

این فکر از جانب یعقوب بعید می‌نماید مگر اینکه کاملاً به قول و قرار و وعده و وعید موفق اعتماد کرده باشد. مؤلف زین الاخبار نیز به طور صریح قصد یعقوب را خلع معتمد و نشانیدن موفق به جای او اعلام می‌کند (زین الاخبار؛ ص ۱۴۱) و به نظر می‌رسد این امر بدون تبانی و موافقت با موفق امکان‌پذیر نبوده است. اما درباره موفق به نظر می‌رسد او در ابتدا خیال هماهنگی و همراهی با یعقوب را در خلع برادر و جانشینی او در سر می‌پرورانده و مکاتباتی نیز با یعقوب داشته است. مؤلف تاریخ سیستان بیان می‌کند چون موفق از قصد قطعی یعقوب در لشکرکشی به بغداد با خبر شد از او دعوت کرد و به او نامه نوشت که "فضل کند و بیاید تا دیداری کنند و جهان به تو سپاریم، تا تو جهان‌بان باشی که همه جهان متابع تو شدند و ما آنچه فرمان‌دهی بر آن جمله برویم و بدانی که ما به خطبه بسنده کرده‌ایم (تاریخ سیستان، ص ۲۳۱). ولی موفق چون مخالفت صریح بزرگان بغداد را با یعقوب و اصرار آنان را به جنگ با او درک کرد از تصمیم خود منصرف شد و با برادر همراهی نمود و یعقوب شکست خورد (وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ص ۴۱۸).

- علت لشکرکشی یعقوب به بغداد را گرایش او به عقاید اسماعیلیان و پذیرش آن

مذهب ۱ و یا بی‌اعتنائی خلیفه و اطرافیان او در کار صاحب‌الزنج نیز دانسته‌اند (مسعودی، مروج

الذهب و معادن الجواهر، ص ۶۰۱).

(۱). سیاستنامه ص ۱۱، نظام‌الملک مخالفان خلیفه و پادشاهان سلجوقی را با تهمت فدائی

اسماعیلی بودن از میدان به درمی‌کرد و در نوشته‌های او نیز به افراد مخالف خلیفه همین اتهام را

می‌زد.